

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و سوم
شهریور ۱۴۰۱ شماره ۲۷۰دفاع از حق حاکمیت
ملی، حق حاکمیت قضائی
را نیز شامل می‌شودبرخورد به جنایات رژیم جمهوری
اسلامی

دادگاه نمایشی حمید نوری یکی از پادوهای دستگاه آدمکشی سال‌های ۶۰ در نظام جمهوری اسلامی در سوئد که با هوچی‌بازی و همکاری دستگاه‌های امنیتی ممالک امپریالیستی و جریان تروریستی فرقه رجوی برگذار شد با رقص و پایکوبی مشتی ناآگاه سیاسی، پاره‌ای فریب خورده و مشتی خودفروخته و ایران‌ستیز به پایان رسید.

حزب کار ایران (توفان) چه در آستانه این نمایشات کنونی امپریالیستی و چه نمایشات مشابه در گذشته، نظریات خود را بارها بیان کرده و مجدداً آن را برای یادآوری بازگو می‌کند، زیرا مبارزه با این ابزار تبلیغاتی امپریالیستی برای افشاء امپریالیسم در مقابل کسانی که در تبلیغات لیبرالیسم بورژوازی محو شده و درکی از مبارزه ضدامپریالیستی نداشته و برای کشورشان حقوقی به رسمیت نمی‌شناسند و در واقع ایران‌ستیزند، بسیار اهمیت دارد.

ناگفته روشن است کشتار زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ در زندان‌های ایران که پاره‌ای از رفقای ما را نیز در برمی‌گرفت، اقدامی جنایتکارانه و ضدبشری بود و طبیعتاً دست اندرکاران این جنایت باید روزی در دادگاه‌های ایران با نظارت خلق ایران محاکمه شوند. لوح طولانی شهیدان حزب ما به دست شاه و شیخ گواه سیاست انقلابی حزب ماست.

حزب ما خواهان دادرسی و مجازات جنایتکاران است ولی نه توسط تحریم کنندگان ایران، متجاوزان به حقوق ایران و دشمنان کشور و منافع ملی ایران. با این نوع مجازات آمریکا، اسرائیل و متحدانش همیشه موافق بوده و امروز هم موافق هستند.

حمایت آنها از... ادامه در صفحه ۲

تفاهم‌نامه ۴۰ میلیارد دلاری ایران و روسیه

در تاریخ ۲۸ تیرماه گذشته پوتین رئیس‌جمهور روسیه برای انجام گفتگوهای مهم و محرمانه راهی تهران گشت. قبل از سفر پوتین مسئولان دو کشور از جمله مسئولان «گاز پرم» و شرکت ملی نفت ایران بر سر تدوین یک تفاهم‌نامه به توافق رسیدند که در ۲۸ تیر ماه در تهران به امضاء رسید. یکی از نکات مهم این تفاهم‌نامه سرمایه‌گذاری ۴۰ میلیارد دلاری غول انرژی روسیه «گاز پرم» در صنعت نفت و گاز ایران است، که در صورت عملی شدن، بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری در تاریخ نفت و گاز ایران به شمار خواهد آمد.

توسعه میدان‌های گاز کیش، پارس شمالی، افزایش فشار در پارس جنوب، تکمیل طرح‌های «ال ان جی» (جهت تبدیل گاز طبیعی به گاز مایع به مقدار زیاد برای ذخیره و نیز ساده کردن حمل آن LNG) و کشیدن لوله برای صادرات گاز طبیعی و معاملات سوآپ، جمعا با هزینه ۲۵ میلیارد دلار و نیز توسعه میدان نفتی کرنج، آذر، چنگوله، آب تیمور و منصوری با هزینه ۱۵ میلیارد دلار از اهم نکات مورد توافق این طرح به شمار می‌آیند.

امروز کشورهایی نظیر هند و کره جنوبی بزرگ‌ترین خریداران گاز مایع هستند و ایران در صورت تکمیل پروژه «ال ان جی» می‌تواند از قبل فروش آن به این دو کشور سود سرشاری ببرد. لذا از آنجا که «گاز پرم» این فناوری را سال‌هاست که در اختیار دارد، تفاهم‌نامه مذکور می‌تواند کمک بزرگی برای آینده ایران محسوب شود. بر اساس اطلاعاتی که در فضای مجازی در ارتباط با تسلط ایران بر این فناوری ابراز شده، ایران نیز در مورد تبدیل گاز استخراجی به گاز مایع پیشرفت‌های چشم‌گیری داشته است و در عرصه این تبدیل می‌تواند به صنایع ساخته‌شده صد در صد بومی تکیه کند. به دیگر سخن در صورت عملی شدن این قرارداد، ایران در عرصه انرژی به عوض رقابت با روسیه، با آن هم سو خواهد شد و همکاری آنها بر اساس سود متقابل صورت می‌گیرد.

روسیه و ایران در مجموع ۷۰ تریلیون متر مکعب ذخیره گاز طبیعی در اختیار دارند. روسیه با ۲۶/۱۶٪ اولین و ایران با ۲۱/۵٪ دومین جایگاه را در جهان دارند.

لازم به ذکر است که در شمال گاز پارس جنوبی، میدان جدیدی کشف شده است که بر اساس تخمین اولیه حدود یک تریلیون متر مکعب ظرفیت گاز طبیعی آن است. اما همین ایران، امروز - منهای مصرف داخلی - فقط ۰/۱٪ بازار گاز جهان را در اختیار دارد! از آنجا که گاز در مبادلات انرژی جهان در دراز مدت نقش اساسی ایفا خواهد کرد، همکاری ایران با... ادامه در صفحه ۳

سیاست اقتصادی جمهوری سرمایه‌داری
اسلامی چشم‌اسفندیار فروپاشی آن

مال کسان چند ستانم بزور
غافلیم از مردن و فردای گور
تا کی و کی دست‌درازی کنیم
با سر خود بین که چه بازی کنیم
ملک بدان داد مرا کردگار
تا نکنم آنچه نیاید به کار
نظامی

حکومتی که سهل‌انگارانه به آرایش نماد بیرونی مشغول بوده و از تلاطم درونی و ژرفای فقر و فاقه، بی‌عدالتی و فلاکت غافل گردد این گرداب فقر وی را به درون کشیده و خواهد بلعید و نمای بیرونی نیز در خود فروخواهد پاشید.

بعد از انقلاب که گرمای شعله‌های آن هنوز بر بدن‌ها احساس می‌شد، در رقابت با نیروهای مترقی، کمونیست‌ها و حتی مقبولیت اقتصاد سوسیالیستی اصول و بندهائی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسید که مانند سنگ بزرگی بر سر راه باندهای ضدانقلابی و یاران با عمامه و بی‌عمامه آمریکا بود که دسته‌عزاداری اصلاح‌طلبان را تشکیل دادند.

در اصل چهل و چهارم قانون اساسی در مورد اقتصاد ایران که به سه رکن اساسی این ساختمان اقتصادی تکیه کرده است اشاره می‌شود:

«نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است.

بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است.

بخش تعاونی شامل شرکت‌ها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی... ادامه در صفحه ۵

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

دفاع از حق... دنباله از صفحه ۱

برگزاری این دادگاه بخشی از مجموعه سیاست ضدبشری تحریم ایران و تجاوز به ایران است و نمی‌شود جزء را از کل جدا کرد و به صورت انتزاعی به آن برخورد نمود. کسی که این کار را می‌کند خود را به بخشی از ماشین آدمکشی امپریالیستی متصل می‌گرداند و حامی حقوق بشر نیست، حامی کشتار جمعی است. این دادستان‌ها و قضات استعماری تنها آرزوی اسارت کشور ما را در سر دارند و خواهان کشتار همه زندانیان سیاسی مشابه‌اند. آنها برای تجاوز به ایران و اسارت کشور ما به دنبال افراد بومی می‌گردند که هنر رقاصی در عرصه‌های جهانی را نیز آموخته باشند تا بهتر بتوانند بعد از اشغال ایران دادگاه‌های صحرایی تشکیل دهند تا سر هر مبارزی را که به مخالفت برخیزد با خونسردی از بدن جدا کنند. به همین جهت آمریکا تلاش دارد تصمیمات کنگره و دستگاه‌های قضایی خود را به یک هنجار جهانی بدل کند و دنیا را تابع تصمیمات ژاندارم بین‌الملل گرداند.

تعقیب متهمان به تروریسم و قتل

طبیعی است که هر کشوری دارای حاکمیت قضایی خود است و قوانین کشورش باید ناظر به کسانی باشد که در درون آن کشور حضور دارند و مرتکب به جرمی شده‌اند. از منظر حقوق به رسمیت شناخته شده‌ی جهانی، باید تمام تروریست‌های جمهوری اسلامی که در خارج از کشور مرتکب قتل و ترور شده‌اند، طبیعتاً در همان کشور مورد پیگرد قضایی قرار گیرند، در غیر این صورت حاکمیت قضایی آن ممالک - که این امر یک هنجار جهانی است - مورد سؤال قرار می‌گیرد. دولت آلمان حق دارد قاتلان ترور میکونوس را در آلمان محاکمه کرده و یا آنها را تحت تعقیب قرار دهد. دولت فرانسه حق دارد قاتلان شاپور بختیار را در فرانسه محاکمه کرده و محکوم کند، زیرا قتل و ترور در درون خاک آنها در حیطه حاکمیت قضایی آنها اتفاق افتاده است. البته در این زمینه نیز کشورهای امپریالیستی گزینشی و ریاکارانه عمل می‌کنند. امپریالیسم اتریش حاضر نشد مسئولان ترور دبیرکل حزب کار ایران رفیق بهمنی (چیتگر) را غیاباً محاکمه و محکوم کند و حتی حزب کار ایران را در جریان تحقیقات و سطح پیگردهای خویش قرار دهد. حتی این اپوزیسیون «حقوق بشری» ایران وقتی از ترورهای جمهوری اسلامی در خارج از کشور نام می‌برند سعی وافر دارد از ذکر نام رفیق بهمنی (چیتگر) با سانسور عامدانه خودداری کنند.

در اسنادی که خیرگزاری آلمان در رابطه با ترورهای جمهوری اسلامی ناظر بر دادگاه سوئد منتشر کرده بود، به این سانسور متعهد باقی مانده بود و این در حالی است که سعید حجاریان در خاطراتش از این ترور به عنوان نخستین ترور یک کمونیست در خارج از کشور نام می‌برد. پس روشن است که کینه طبقاتی «لطفات حقوق بشری» را تحت الشعاع

قرار می‌دهد. این «مدافعان» حقوق بشر از ترور توفانی‌ها شادمانند.

ماهیت دادگاه سوئد فقط سیاسی و در بستر سیاست عمومی تحریم، تجاوز به ایران و تروریسم جهانی برضد ایران صورت می‌گیرد و صرفاً نمایشی سیاسی، مزورانه و نه عدالتخواهانه است.

ابزار جدید اعمال نفوذ امپریالیستی

امپریالیسم غرب یک دادگاه کیفری جهانی در لاهه در اختیار دارد که نه مورد تأیید آمریکاست و نه روسیه. کارآئی این دادگاه محدود است و چون جنبه جهانی دارد، محاکمه متهمان آن باید با رضایت مهم‌ترین ممالک اروپائی و حتی آمریکا صورت گیرد. این دادگاه که قادر نبود جرج بوش پسر و تونی بلر را به عنوان جنایتکاران جنگی به محاکمه بکشد، حال در مورد ولادیمیر پوتین در صدد تهیه اسناد جنایتی است که وی را غیاباً محکوم کند. بی‌شرمی و ریاکاری برای این عده حد و مرزی نمی‌شناسد. این روش عملاً بی‌اعتباری این دادگاه‌ها را به نمایش می‌گذارد.

امپریالیست‌های اروپائی با دادگاه کیفری جهانی با محدودیت‌های دست‌وپاگیر نامبرده راضی نیستند لذا می‌خواهند در کنار آن دادگاه‌های کیفری جهانی، دادگاه‌های قضایی ملی دخالت‌گرانه خویش را برای اعمال نفوذ سیاسی به وجود آورند تا قوانین خود را مانند اربابشان آمریکا به همه کشورها تحمیل کنند. از مدتی قبل پاره‌ای از کشورهای اروپائی برای تقویت مانور دیپلماتیک در عرصه جهانی و تقویت ابزار زورگوئی، اقدام به تصویب و تاسیس دادگاه‌های سیاسی ملی و دخالت‌گرانه خود برای اعمال نفوذ استعماری در سایر کشورها کردند.

امپریالیسم سوئد در هماهنگی با امپریالیسم آلمان، بلژیک، هلند، انگلستان و آمریکا در تمام عرصه‌های سیاسی، نظامی، تبلیغاتی، قضایی، دیپلماتیک، فرهنگی و... با ایران و همه ممالک «نامقبول» و «نامطلوب» چنین رفتار می‌کنند. تشکیل چنین دادگاه‌های تبلیغاتی تنها برای افزایش فشار و گرفتن امتیازاتی از سایر دولت‌ها به ضرر مردم این ممالک است. جنایاتی که خود این کشورها در یوگسلاوی، افغانستان، عراق، لیبی، سوریه، لبنان، یمن و به ویژه فلسطین انجام داده‌اند در مقابل کشتار دهه ۶۰ در ایران قابل قیاس نیست، شگفت‌انگیز است که وجدان‌های آنها تنها در مورد کشتار دهه ۶۰ معذب می‌گردد. این که دلسوزی امپریالیستی در مورد حقوق بشر گزینشی است، باید چشم هر نابینای سیاسی را بعد از هم‌آغوشی جویایدن با محمد بن اژه در عربستان سعودی بینا کرده باشد. حزب ما همواره بیان کرده که احترام به حقوق بشر و مبارزه برای تحقق آن جهانشمول است ولی چنانچه کسی بخواهد این شمولیت را تجزیه کرده و فقط وجدانش از نقض حقوق بشر در ایران معذب شود، آنوقت

آن فرد و یا این سازمان سیاسی، تبلیغاتی اندیشکده‌های استعماری و ضدبشری است و اشک‌های تمساح آنها برای حقوق بشر و نقض آن در ایران نقابی برای آدمکشی است. نمونه این دادگاه‌های امپریالیستی یکی همان ایران تریبونال لندن بود که به موقع بی‌آبرو شد و دیگری هم دادگاه اخیر بین‌المللی آبان در لندن به ابتکار خانم معصومه علینژاد قمی کلا است که ماهیتاً با دادگاه سوئد فرقی ندارد.

حقوق بشر و استفاده گزینشی به منزله ابزار سلطه

مبارزه جهانی با جمهوری اسلامی در عرصه حقوق بشر یک مبارزه صمیمی، انسانی و وجدانی نیست و با نیت حمایت از حقوق بشر نیز صورت نمی‌گیرد. ما در اینجا با تناقضات عدیده و افسانه‌گرانه در جهان روبرو هستیم. اگر ده‌ها نمایشات اعتراضی در استکهلم علیه نقض حقوق انسان‌ها و از جمله حقوق جولیان آسانژ و یا ادوارد اسنودن برگزار شود، «جامعه جهانی» و رسانه‌های دروغگوی آنها به روی خودشان نمی‌آورند.

دادگاه‌های امپریالیستی «جامعه جهانی» هرگز نقض حقوق بشر و کشتار کمونیست‌ها را جنایت علیه بشریت نمی‌دانند، زیرا بر اساس اعتقادات آنها کشتار کمونیست‌ها حلال است. تا همین امروز هواداران دولت دست‌راستی و فاشیست ژنرال فرانکو در اسپانیا حاضر نیستند کشتار جمهوری‌خواهان را که در گورهای دستجمعی بعد از تیرباران به خاک رساندند، محکوم کنند و از نقض حقوق بشر در دوران خونریزی و سرکوب فلائنیست‌های اسپانیا این متحدان هیتلر و نازی‌ها سخن به میان آورند. تمام اروپای «بشردوست» و «جامعه جهانی» در پشت میراث خونین فرانکو ایستاده و حتی کاخ واتیکان در چند سال پیش کشتار کمونیست‌ها و جمهوری‌خوان اسپانیا در جنگ داخلی را مورد تأیید قرار داد و از قاتلان تجلیل کرد. آیا این موارد ارزش رسیدگی به نقض حقوق بشر و برپائی یک دادگاه کیفری جهانی بشردوستانه برای رسیدگی به جنایات علیه بشریت را نداشت؟

ژنرال آگوستو پینوشه رئیس جمهور کودتائی شیلی افتخار می‌کرد که کمونیست‌ها را دسته دسته می‌کشد و برای صرفه‌جویی در قبر، کشته‌های آنها را دو پشته دفن می‌کند. وی با پیروی از نوع باورهای «جامعه جهانی»، کمونیست‌ها را انسان نمی‌دانست. زمانی که یک قاضی چپ‌گرای دادگاه دیوان‌عالی اسپانیا به نام «بالتازار گارسون» در تاریخ چهارم نوامبر ۱۹۹۸ بر اساس متون صریح قوانین اروپا در زمان حضور پینوشه در انگلستان از وی شکایت نموده و خواستار استرداد این آدمکش به دولت اسپانیا شد و در تقاضای خویش موارد جنایات وی را بر اساس استناد به ۹۶ فقره جنایت، ترور و آدمکشی برشمرده بود، دولت تونی بلر با نقض همه قوانین... ادامه در صفحه ۳

دفاع از حق... دنباله از صفحه ۲

حقوق بشر از استرداد وی به علت نقض حقوق بشر خودداری کرد، زیرا گویا پینوشه به علت کهلوت، بیمار بودن، توانائی راه رفتن ندارد و باید تنها با صندلی چرخدار نقل مکان کرده و به هواپیما سوار شود. اما همین پینوشه‌ی بیمار، مسن و چلاق وقتی با هواپیما به شیلی رسید، بدون صندلی چرخدار از وی تجلیل کردند و وی با شادابی و سرحالی بدون نشانه‌ای از بیماری از صف نظامیانی که به استقبالش آمده بودند بدون کمترین ناراحتی سان دید. وی در ۲۵ نوامبر سال ۲۰۰۶ در جشن ۹۱ سالگی‌اش، طی بیانیه‌ای: «مسئولیت سیاسی» اعمال انجام شده در دوران حکومت خود را بر عهده گرفت ولی دلیل همه آن اعمال را «عظمت بخشیدن به شیلی و جلوگیری از تجزیه آن» عنوان کرد. آیا رسیدگی به جنایات پینوشه که فرشته نجات «جامعه جهانی» بود، ارزش رسیدگی جهانی را ندارد؟

این سیاهه جنایات امپریالیسم را می‌شود ادامه داد تا تجربه نشان دهد که مسئله «دفاع از حقوق بشر» آنها صمیمانه و با ماهیت بشردوستانه نبوده بلکه صرفاً یک ابزار سیاسی در مبارزه دیپلماتیک جهانی برای به اسارت در آوردن کشورها و خلق‌های جهان است. امپریالیسم ماهیتاً ضدبشر و جنایتکار است و نمی‌شود به آنها مدال بشردوستی داد، از آنها مرجع تقلید عدالت‌خواهی ساخت و آنها را غسل تعمید کرد. کسانی که جنایات امپریالیسم را که نه فردی بلکه به صورت انبوه است، نفی می‌کنند، تنها می‌توانند نژادپرست و فاشیست باشند که نقض حقوق بشر در ایران و جدان و «احساسات لطیف» شان را ناراحت می‌کند، ولی بمباران، سوریه، یمن، نوار غزه، لیبی، افغانستان، عراق و... برایشان بی‌اهمیت است. شما در هیچ کشور از این جهان «عدالتخواه» و «بشردوست» نمی‌بینید که حاضر باشد جنایات ضدبشری صهیونیست‌های اسرائیل را محکوم کند.

دادگاه‌های آمریکا شکایت بازماندگان کشتار ناشی از تجاوز آمریکا به ویتنام توسط سلاح‌های غیرمجاز و شیمیائی، بمب‌های ناپالم، فسفر و ارتکاب آمریکا به جنایات جنگی را رد کرده و نپذیرفت و آمریکا را از این جنایات تبرئه!!؟؟ نمود و حاضر نشد به بازماندگان این جنایات خسارت بپردازد. همین کار را دادگاه آلمان در مورد کشتار صد غیرنظامی افغانستانی توسط بمب‌های آلمانی در کندووس افغانستان انجام داد. ارتکاب به جنایات ضدبشری یکی از ارکان تسلط و بقاء امپریالیسم است.

تمام این تجارب حاکی از آن هستند که دادگاه‌های امپریالیستی برای توسعه عدالت‌خواهی و دفاع از حقوق بشر ساخته نشده‌اند، ابزار استعمار و گمراهی‌اند و هر کس خلاف آن را تبلیغ کند، همدست امپریالیسم و مهره‌ای از کل ماشین تبلیغاتی و دروغ‌پردازی آنهاست.

حق حاکمیت ملی کشورها چه می‌گویند

یکی از اهداف برگزاری این دادگاه‌ها عادی کردن نقض حاکمیت ملی کشورها در ذهنیت عمومی است. عده‌ای ممالک خودبترتیب و نژادپرست و غارتگر در دنیا این حق را به خود می‌دهند که در تمام عرصه‌ها در امور داخلی سایر کشورها دخالت کرده و موازین خود را به آنها دیکته کنند. دولت جمهوری اسلامی دولت قانونی و رسمی ایران است و از اعمال حق حاکمیت ملی در ایران برخوردار می‌باشد. این حق را دول آلمان، سوئد و آمریکا به ایران نداده‌اند که هر وقت اراده کردند آن را پس بگیرند. این حق در منشور ملل متحد با امضاء و تأیید همگانی به منزله یک دستاورد بشریت به عنوان تجربه خونبهای کشتار قرن‌ها مردم سرزمین‌ها ثبت شده است.

حق حاکمیت ملی در قرن شانزدهم با پیدایش دولت-ملت‌ها شکل گرفت و از آن جمع‌بندی و دستاورد این مستفاد می‌شود که یگانه سرمشء کل قدرت دولتی-سیاسی همان حق حاکمیت ملی است. یعنی قدرت دولتی انحصاراً در دست حکومت است. این حق متکی بر نهادهای بنیانی: قوه‌های مقننه، قضائیه و مجریه می‌باشد. دولت‌ها صرفنظر از ماهیت ایدئولوژیک، اعتقادات سیاسی، دینی، رنگ پوست درجه ترقی و یا عقب‌ماندگی و... در حیطه اقتدار خویش و تحقق این حق مختارند. به این جهت حق حاکمیت ملی دربرگیرنده قوه مجریه، مقننه و قضائیه نیز هست. کسانی که حق حاکمیت قضائی سایر کشورها را نفی کرده و می‌خواهند تنها قوانین خویش را به جهان تسری دهند، ناقضان حق حاکمیت ملی کشورها هستند و اتفاقاً رفاصان دادگاه سوئد بدون استثناء حق حاکمیت ملی ایران را نفی کرده، از تجاوز آمریکا به ایران تحت عنوان تاسیس «جبهه سوم» دفاع کرده و بر تحریم‌های آمریکا صحه می‌گذارند و با کشتار مردم ایران موافقت.

حمایت آنها از نقض حاکمیت ملی ایران در عرصه قضائی، حمایت از حقوق بشر و یا دادخواهی نیست، عجز و لایه در مقابل غرب است که به ایران حمله کند و با کشتار انبوه، مجری سیاست‌های تجاوزگرانه جهان «عدالتخواه» غرب گردد.

حزب کار ایران که باورمند به حق حاکمیت ملی ایران، صرفنظر از نوع حکومت آن است و این حق را به عنوان یک دستاورد بشریت به رسمیت شناخته و برایش تا کنون مبارزه کرده و می‌کند، برگزاری این دادگاه نمایشی و نظایر آنها را دسیسه‌ای امپریالیستی برای تدارک ذهنی تجاوز به ایران ارزیابی کرده و معتقد است هر چه ایران بیش تر به سوی شرق برود و حساب خود را از استعمارگران و امپریالیست‌های ناقض حق حاکمیت ملی کشورها جدا کند،

عصبانیت و عریه کشی این کشورها بر ضد آن بلندتر می‌شود. رقاصی و تبلیغات عمر کوتاهی دارند ولی ایران ماندنی بوده، عمرش از مجموعه طول عمر رفاصان افزونتر و حق حاکمیتش در تمام زمینه قابل دفاع بوده و به مفهوم حمایت از رژیم‌های حاکم در این کشور نیست. دشمنان ایران هر نقابی بزنند در عرصه‌های فعالیت اجتماعی ماهیت خود را بروز خواهند داد و خائن‌ترین آنها کسانی هستند که نقاب «کمونیست» به چهره می‌زنند تا کمونیست‌ها را بدنام کنند. کسی که حق حاکمیت ملی ایران را در همه زمینه‌ها، قبول ندارد تنها می‌تواند عامل امپریالیسم و صهیونیسم باشد و نه مدافع حقوق بشر.

از همه شهدای خلق ایران از بدو انقلاب مشروطیت تا به امروز به نیکی یاد کنیم که جان خود را در راه ایرانی با حق حاکمیت ملی، استقلال، آزادی و دموکراسی متکی بر عدالت اجتماعی برای اکثریت زحمتکش جامعه ایران از دست دادند. هیچکدام از شهیدان این راه خونین، از نظم امپریالیستی، استعمار، شکنجه، سرکوب، تجاوز به ایران، تحریم ایران، تجزیه ایران و تروریسم امپریالیستی دفاع نکردند. شهدای خلق ایران را نمی‌توان در خدمت مصلحت‌گرایان، مزدوران، ایران‌ستیزان و نظایر آنها مصادره کرد.*

تفاهم‌نامه ... دنباله از صفحه ۱

روسیه که از تجارب غنی در این زمینه برخوردار است اهمیت به سزائی دارد. اگر ایران بخواهد از موقعیت ممتاز خود در زمینه نفت به عنوان سومین ذخیره نفتی جهان و گاز به عنوان دومین ذخیره گازی جهان بهره‌مند گردد نیاز مبرم به سرمایه‌گذاری‌های کلان در این عرصه خواهد داشت. و در عین حال روسیه نیز برای دور زدن تحریم‌ها و صدور نفت و گاز و سایر کالاها نیاز مبرم به همکاری با ایران، ترکیه و نیز سایر کشورهای اورآسیا دارد.

علاوه بر انرژی، بدون تردید همیاری‌های اقتصادی و سیاسی و نیز گسترش بیش از پیش روابط در حوزه‌های حمل و نقل و مبادلات تجاری نیز می‌بایست در دستور کار قرار گیرد. طبیعی است که تفاهم‌نامه ۴۰ میلیارد دلاری فوق‌الذکر مادام که به قرارداد تبدیل و امضاء نشده است، علی‌القاعده الزام‌آور نیست و تنها حکم یک توافق‌نامه حاوی خواست‌های مشترک طرفین را دارد. ولی به صورت بالقوه می‌تواند به قرارداد تبدیل شود. گرچه در گذشته در این راستا توافقاتی با «گاز پرم» انجام گرفته بود که تحقق نپذیرفت، ولی امروز تغییر اوضاع و شرایط جهانی، هر دو کشور را وادار به یک همکاری راهبردی در دراز مدت جدی کرده است.

جنگ، تحریم و به تبع آن تغییر مناسبات قطب‌بندی جهان، شرایطی... ادامه در صفحه ۴

امپریالیسم آمریکا تروریست، متجاوز، تشنج‌آفرین، ناقض حقوق اساسی انسان‌ها و دشمن شماره یک بشریت است.

تفاهم‌نامه ... دنباله از صفحه ۳

به وجود آورده است که نزدیکی و همکاری‌های راهبردی را الزام آور ساخته است. از این منظر بخت اجرائی شدن این قرارداد زیاد به نظر می‌رسد و لذا موقعیت ممتازی در انتظار ایران است. مشروط بر این که فساد، رشوه‌خواری، عدم پاسخگویی و عدم شفافیت مانع آن نگردند.

غرب‌گرایان با تکیه بر این مسئله که تفاهم‌نامه‌ها قرارداد نیست و یا «گاز پرم» تا کنون تفاهم‌نامه‌ها را به قرارداد نرسانده و یا اجرا نکرده، یا روسیه از فناوری و سرمایه لازم بهره‌مند نیست و... عملاً در شیپور ضدروسی سروران غربی خود می‌دمند.

از جمله آنها به روسیه ایراد می‌گیرند که موشک‌های اس-۳۰۰ را دیر تحویل ایران دادند، ولی این که آمریکا سامانه پاتریوت را اصلاً به ایران نداد را هرگز به زبان نمی‌آورند.

آنها از جمله جار می‌زنند روسیه نیروگاه اتمی بوشهر را با تاخیر ساخت. ولی نمی‌گویند که بوشهر همان نیروگاه اتمی بود که قرار بود آلمان‌ها قبل از انقلاب بسازند و بعد از انقلاب عملاً قرارداد را فسخ و کشور ما را ترک کردند و تنها آنها با اکرار اصلاح‌طلبان روسیه وارد قرارداد شد، ولی از آنجا که سیستم فنی غرب به سیستم فنی روسیه نمی‌خورد مجبور شدند قطعات ساخته‌شده را اسقاط کنند و نیروگاه را مجدداً از پایه بنا کنند. که همین امر سبب تاخیر مضاعف در ساختمان آن شد. ولی آن را با تمام خرابکاری‌های اصلاح‌طلبان حاکم ساختند. ولی

غرب نه تنها نساخت و زیرش زد بلکه پول ایران را نیز بالا کشید و حتی حق ایران را به عنوان یک سهام‌دار مهم در کارخانه غنی‌سازی اوردیف در فرانسو را نادیده گرفت. جالب اینجاست که ج.ا. بابت ساخت همین نیروگاه هنوز ۸۰۰ میلیون دلار به روسیه بدهکار است و غرب‌گرایان اصلاح‌طلب علی‌رغم آگاهی به این مسئله دم بر نمی‌آورند. این اصلاح‌طلبان علی‌رغم اطلاع از همه خرابکاری‌های حاکمان خود، به مردم ایران توسط مطبوعات اصلاح‌طلبان اخبار جعلی داده دروغ می‌گفتند و تا زمانی که سفیر سابق ایران در روسیه این حقایق را در شبکه‌های مجازی فاش نساخت مردم ایران از آن بی‌خبر بودند. و

تا امروز نیز این دروغ‌گویان و مبلغان روس‌هراسی تحت تعقیب قانونی قرار نگرفته‌اند. خوب است به خاطر آوریم که دولت آلمان، با یاری اسرائیل و آمریکا با بدافزار «استاکس‌نت» به تاسیسات هسته‌ای نظیر حمله کرد که اقدامی بسیار دشمنانه و خطرناک بود و برای نخستین بار در جهان بدعتی را گذارد که با عرف به رسمیت شناخته‌شده جهانی در تناقض کامل بود. آمریکا در اواخر ماه مه ۲۰۱۲ توسط رسانه‌های خود اعلام کرد که «استاکس‌نت» مستقیماً به دستور اواما رئیس‌جمهور آمریکا طراحی، ساخته و راه اندازی شده است. این اقدام ضدبشری و خطرناک از مرزهای عبور کرد که تا آن زمان برای جامعه متمدن بشری حرام و منطقه ممنوعه تلقی می‌شد. اصلاح‌طلبان هرگز به لشکرکشی تبلیغاتی برضد

اربابان خود که منافع ملی ایران را نقض می‌کرد و جهان را به لبه پرتگاه مرگ سوق می‌داد، دست نزدند و مردم را به گمراهی بردند. زیرا هدف آنها فروش ایران به غرب و در راستای آمریکا است.

یا مثلاً در دوران ریاست جمهوری آقای روحانی پس از امضاء برجام با اواما، پای گروهی از سرمایه‌گذاران خارجی به ایران باز شد و از جمله یکی از آنها شرکت «توتال» کنسرن نفتی فرانسه بود که قرارداد استخراج گاز در منابع مشترک با دولت قطر را به دست آورد. آقای زنگنه وزیر نفت تمام اسرار و مدارک گاز ایران در این منطقه را دو دستی تقدیم کنسرن مورد اعتماد دوست غربی خود کرد که آنان نیز آن را برداشته و پس از خروج ترامپ از برجام، با خود بردند و آنها را در اختیار قطر گذاردند و با آنها همکاری کردند. چه کسی مسئول این خیانت و چه کسی پاسخگو است؟ اصلاح‌طلبان روس‌هراس راه می‌روند و به کینه و نفرت علیه روس‌ها و چینی‌ها دست می‌زنند.

دو کشور روسیه و ایران به دلیل تحریم‌های گسترده غرب که تعداد آنها مجموعاً از ۱۰ هزار می‌گذرد - روسیه حدود ۶۴۰۰ و ایران ۳۶۰۰ مورد - تعامل سیاسی، اقتصادی به ویژه در زمینه انرژی، و نظامی خود را روز به روز گسترده‌تر می‌کنند. از این رو نگاه هر دو کشور به شرق معقول، سازنده و در عین حال راهبردی است. بی‌جهت نیست که پوتین معتقد است:

«اتحادیه اورآسیائی باید از نظام سوئیفت به نظام خاص مرتبط با این اتحادیه و کشورهای عضو آن تغییر کند».

امروز جهان وارد جنگ سرد جدیدی شده است. باید توجه داشت که جنگ سردی که از مدت‌ها قبل از آغاز جنگ اوکراین قدم به عرصه‌ی مناسبات بین‌المللی گذارده است، با جنگ سرد دوران پس از جنگ جهانی دوم میان دو ابرقدرت آمریکا و شوروی کاملاً متفاوت است.

منباب مثال اگر در آن دوران آمریکا فرمانی صادر می‌کرد، کشورهای خاورمیانه‌ی وابسته به وی نظیر ایران، عربستان، امارات، قطر و... ملزم به اجرای آن بودند. در بسیاری از کشورهای آفریقائی و آمریکای لاتین نیز وضع بر همین منوال بود. اما بعد از جنگ اوکراین و اعمال تحریم‌های گسترده علیه روسیه، وضعیت کاملاً متفاوتی نسبت به جنگ سرد گذشته حاکم گشته است. تناسب قوای جهانی، ظهور چین و بریکس به میدان رقابت‌های جهانی، سازمان همکاری شانگهای، تأثیرات افکار عمومی جهان، نفرت مردم جهان از زورگویی غرب و در راستای آمریکا، ترانزنامه جنایات آمریکا در یوگسلاوی، افغانستان، عراق، لیبی، یمن، لبنان، سوریه و مهم‌تر از همه در فلسطین اشغالی آبرویی برای این «جامعه جهانی متمدن» باقی نگذاشته است که مدافع تروریسم در جهان بوده و ناقض همه حقوق بین‌الملل است.

برای نمونه نتیجه سفر اخیر بایدن رئیس‌جمهور آمریکا به عربستان به وضوح نشان داد که کشتی‌بان را سیاستی دگر آمده است. سفر اخیر بایدن بیان آشکار فقدان اعتماد میان آمریکا و

متحدانش در منطقه بود. متحدان آمریکا در خلیج فارس به درخواست وی در مورد افزایش تولید نفت و نیز عدم همکاری با روسیه پاسخ منفی دادند. نه عربستان، نه امارات و نه حتی مصر زیر بار فشار آمریکا جهت قطع رابطه با روسیه نرفتند. چنین مناسباتی در سایر کشورهای آسیائی، آفریقائی و آمریکای لاتین نیز به چشم می‌خورد که اکثریت مردم جهان را تشکیل داده و شامل مهم‌ترین ممالک جهان هستند. چند تا جزیره بی‌اهمیت که ابزار ماشینی اکثریت‌سازی برای آمریکا در سازمان ملل هستند لکه‌های ناچیزی بیش نیستند. اگر عربستان و امارات در سال ۱۹۸۰ با پائین آوردن قیمت نفت به سود آمریکا و زیان شوروی عمل کردند، امروز آنها به درخواست بایدن مبنی بر افزایش تولید نفت پاسخ منفی دادند. اگر این نشانه زوال تدریجی سلطه آمریکا و قدرت‌یابی نسبی روسیه و چین نیست پس چیست؟ روشن است که دلار قدرت خرید خود را از دست می‌دهد و افزایش تورم در آمریکا در اثر بازگشت کاغذپاره‌های بی‌پشتوانه به سرزمین مادر در حال افزایش است و **آمریکا به رکود اقتصادی مبتلا شده است.**

ما شاهدیم که دوران نظم تک‌قطبی جهان جای خود را به روابط سیال چند قطبی داده است و لذا نگرش ایران به شرق معقول به نظر می‌رسد.

از سوی دیگر ما شاهدیم که علیرغم تقلاب‌های چند سوئی آمریکا و اسرائیل برای انزوای ایران، عربستان در صدد نزدیکی با ایران، تا سطح گشایش سفارت‌خانه است. تحقق چنین امری بدون تردید تأثیرات مثبتی در حل منازعات و مشکلات کشورهای یمن، سوریه، عراق و لبنان خواهد گذارد. کشور امارات نیز بر خلاف گذشته در عین خروج نیروهایش از یمن وعادی‌سازی روابط با سوریه مناسبات خود با ایران را تا سطح ارسال سفیر ارتقا داده است. این اقدامات «ناتوی» عربی، عبری و غربی را به دنیا نیامده به گور سپرد. از سوی دیگر «استیون کوک» (پژوهشگر ارشد خاورمیانه در شورای روابط خارجی آمریکا) در نشریه «فرن پالیسی» نوشت: «مسکو توانسته است نفوذ خود را فراتر از روسیه ... به آفریقا، آمریکای لاتین و خاور میانه گسترش دهد». او به خصوص در مورد نزدیکی روسیه به ایران از بعد از جنگ اوکراین می‌نویسد:

«تهران متخصص‌هایی دارد که مسکو خواهان آنهاست. به ویژه در مورد بهترین راه به منظور دورزدن تحریم‌های غرب، همچنین ایران تجهیزات نظامی مورد نیاز روس‌ها را تولید می‌کند، مانند پهبادهای مرگ‌بار برای حمله به تسلیحات پیشرفته اوکراین که توسط غرب تحویل داده شده است».

علاوه بر این ایران از نظر جغرافیائی به عنوان چهارراه خاورمیانه (شمال به جنوب و شرق به غرب) دارای اهمیت ترانزیتی به سزائی است. بی‌جهت نیست که ایران را به سازمان همکاری شانگهای و گروه بریکس دعوت می‌کنند و اکنون روسیه نیز در صدد عقد قرارداد ۴۰ میلیارد دلاری در... ادامه در صفحه ۵

با تسلط رویونیسم در حزب طبقه کارگر، ماهیت پرولتری حزب تغییر می‌کند

تفاهم‌نامه ... دنباله از صفحه ۴

زمینه نفت و گاز با ایران بر می‌آید. از طرف دیگر سفر بی‌ثمر اخیر بایدن به منطقه خاورمیانه به وضوح نشان داد که هیچ یک از کشورهای مهم این منطقه حاضر به قطع رابطه خود با چین و روسیه نیستند.

یکی از علل را باید در عملکرد آمریکا در منطقه طی دو دهه گذشته جستجو کرد.

جنگ آمریکا و ناتو علیه عراق و فرار مفتضحانه آنها از افغانستان و نیز خروج آمریکا از توافق هسته‌ای با ایران در سال ۲۰۱۵ و خروج از قرارداد زیست‌محیطی پاریس و... عواملی هستند که باعث فرو ریختن دیوار اعتماد میان کشورهای منطقه و آمریکا گشته است.

سفر پوتین به تهران در عین حال این هدف را دنبال می‌کند که به علت درگیری در جنگ اوکراین نمی‌خواهد روابط مهم و راهبردی خود با کشورهای غرب آسیا را وانهند.

او با علم به این که نفوذ آمریکا در منطقه رو به کاهش است می‌خواهد که به آن شتاب بیش‌تری ببخشد.

مضافاً این که همکاری‌های دو کشور روسیه و ایران بدون شک در خدمت ایجاد و حفظ امنیت آسیای مرکزی و غرب آسیا قرار خواهد گرفت. این که ترکیه به عنوان عضو ناتو در مذاکرات تهران شرکت جسته و بر سر مسئله سوریه به توافقاتی می‌رسند گواهی بر این مدعا است. در این رابطه همکاری‌های دفاعی، تسلیحاتی ایران و روسیه بسیار حائز اهمیت است. از جمله راه اندازی و فعال‌سازی نیروگاه هسته‌ای بوشهر، پشتیبانی از ایران در حفظ پروژه‌های هسته‌ای، فروش اس-۳۰۰ به ایران، مخالفت روسیه در شورای امنیت سازمان ملل با تمدید تحریم‌های تسلیحاتی علیه ایران و... در مقابل گویا قرار است که ایران هم ۱۰۰ پهباد به روسیه تحویل دهد.

نشریه گاردین در این زمینه می‌نویسد: «علی‌رغم این که آقای بایدن اعلام کرده است که «ایالت متحده از منطقه نخواهد رفت و خلاء را برای پرکردن چین، روسیه و هند باقی نمی‌گذارد» نفوذ آمریکا در منطقه رو به کاهش است، در حالی که پوتین دوباره کشورش را به یک نیروی جدی تبدیل کرده است». و تونی بلر نخست‌وزیر پیشین انگلستان با صراحت می‌گوید: «... دوران هژمونی سیاسی- اقتصادی غرب به پایان خود نزدیک شده است و جهان به سمت چند قطبی شدن پیش می‌رود... با پایان هژمونی غرب... برای نخستین بار در تاریخ معاصر شرق با غرب برابری خواهد کرد».

سفر پوتین به تهران علاوه بر نزدیکی، همگرایی، همکاری در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی در عین حال نشان از عزم و همکاری مشترک دو کشور در مقابله با تهدیدات، مخاطرات و تحریکات نظامی‌ای دارد که از جانب ناتو و در راس آن آمریکا متوجه هر دوی آنهاست. تفاهم‌نامه اخیر میان دو کشور در عین حال ائتلاف نانوشته آنها در مقابله با آمریکا و متحدان اروپایی آنها نیز

به شمار می‌آید.

به یک کلام این سفر نشان از عزم مشترک دو کشور در بی‌اثر کردن سیاست‌های گسترده ضدروسی و ضدایرانی امپریالیسم آمریکا و اعوان و انصار بین‌المللی و ایرانی‌اش دارد.

عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای و گروه بریکس در آینده، تفاهم‌نامه‌های ۲۵ ساله با چین و اکنون تفاهم‌نامه ۴۰ میلیارد دلاری در زمینه نفت و گاز با روسیه، نزدیکی به اتحاد تجاری اورآسیا - متشکل از روسیه، ارمنستان، قزاقستان، قرقیزستان و بلاروس - و در همین رابطه امضای توافقنامه‌ای مبنی بر انجام هفته‌ای ۳۵ پرواز مسافری و باری میان دو کشور و عبور طرح «یک جاده یک کمربند» چین - با آن سرمایه‌گذاری - عظیم از ایران عواملی هستند که ایران را به قطب‌های نوظهور وصل می‌کنند که گامی است مثبت و موثر در جهت پایان بخشیدن به نظام تک‌قطبی در جهان. این روند در عین حال به نفع ایران و ایرانی خواهد بود.

مخالفان نظم نوین جهانی عملاً هم علیه ایران و هم علیه ایرانی وارد کارزار شده‌اند غافل از این که جمهوری اسلامی گذراست و آنچه ماندگار است ایران و ایرانی است. تجربه قراردادهای استعماری تاریخ دوست ساله کشورمان که - منهای دوران کوتاهی در زمان زمامداری دکتر مصدق - منافع ملی ما را در اختیار غرب گذاردند در مقابل دیدگان ماست. اما دل‌باختگان به غرب را با این واقعیات کاری نیست.

به دیده حزب ما تحکیم و گسترش نگاه به شرق می‌بایست رویکرد اصلی سیاست ایران در شرایط کنونی باشد. ایران راه دیگری جز پیمودن این مسیر ندارد، زیرا تنها اتخاذ چنین سیاستی کشور را تا حدودی در مقابل تحریم‌های ضدبشری آمریکا مقاوم خواهد ساخت و از نظر امنیتی بر توان ایران و حتی آسیای مرکزی خواهد افزود.

طبیعتاً امپریالیسم روسیه و یا چین نیز در پی منافع خود هستند. اما با توجه به شرایط قطب‌بندی جدید جهانی، ایران باید بتواند با حفظ استقلال، تمامیت ارضی و حقوق متقابل در این مسیر گام بردارد.

نه تنها مناسبات با روسیه که با هر کشوری باید در خدمت منافع ملی، استقلال و تمامیت ارضی باشد. غرب در تجربه نشان داده است که چنین مناسبتی را نخواست، و بیرحمانه در پی سلطه‌جویی است. در این میان اگر قرار است که سمت‌گیری ایران به سوی قطب‌بندی‌های جدید سودی به حال مردم ایران داشته باشد - که باید داشته باشد - آنگاه نظام حاکم باید حتی در چارچوب مناسبات حاکم سرمایه‌داری به قدرت مافیایا خاتمه دهد، به فساد، رشوه‌خواری، فروش منافع ملی پایان دهد و از سیاست‌های غارتگرانه اقتصادی نئولیبرالی دست بکشد، در غیر این صورت شکاف طبقاتی آن چنان افزوده می‌گردد که از نظام غارتگر و سرکوبگر چیزی باقی نخواهد ماند و شرایطی خلق خواهد شد که ایران مجدداً در تحولات بزرگ جهانی بازنده شطرنج جهانی خواهد شد.*

سیاست اقتصادی... دنباله از صفحه ۱

و تعاونی است». (تکیه همه جا از توفان).

در این بند حتی آنجا که به بخش خصوصی نظر دارد تکیه می‌کند که این بخش «مکمل فعالیت‌های دولتی و تعاونی است» و نه آن که بخشی مستقل و غیرمشروط.

این بند قانون اساسی جمهوری اسلامی با سیاست استعماری و غارتگرانه آئین نئولیبرالی در تناقض قرار داشت و برای کشاندن ایران به زیر سلطه اقتصادی امپریالیسم باید این بند قانون اساسی ایران تغییر می‌کرد.

رژیم جمهوری اسلامی که یک رژیم سرمایه‌داری است از همان بدو انقلاب با سرکردگی باند هاشمی رفسنجانی که چشم و چراغ آمریکا بود به مبارزه با مضمون انقلاب ایران پرداخت و با تقبل این وظیفه ضدایرانی، تلاش نمود دست امپریالیست‌ها را از طرق غیرمستقیم به اقتصاد ایران باز کند.

سیاست‌های خانمان‌برانداز نئولیبرالی اقتصادی به رهبری این باند و گماشتگان و شیفتگان امپریالیسم آمریکا در ایران از همان بدو انقلاب به وظیفه عمده آنها بدل شد. باند رفسنجانی برای این خیانت به خونریزی نیاز داشت تا فضای لازم برای این امر را فراهم آورد. آنها با کشتار مخالفان انقلابی به صورت دستجمعی به جامعه ایران یک «شوک درمانی» وارد کردند و حتی قتل‌های زنجیره‌ای دوره اصلاح‌طلبان را از «سیاست‌های درمانی» رژیم به حساب آوردند. کودتای باند نئولیبرال‌ها در ایران که در سایه خفقان و سرکوب صورت گرفت دست بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی را که بعداً پاگرفت به اقتصاد ایران وارد کرد.

برای این منظور باید قانون اساسی جمهوری اسلامی همانگونه که گفته شد تغییر می‌کرد. این یک شرط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بود. تمام ثروت‌های ایران که مالکیت دولتی و ملی بودند، باید به ثمن بخش به مالکان خصوصی ضدایرانی به بهای نازل به فروش می‌رسیدند تا به اصطلاح از نفوذ دولت در اقتصاد کاسته شود و نقشش تنها به حداقلی برای تامین سرکوب نهضت کارگری و کارگزاری برای امپریالیسم بدل گردد. استعمار جهانی با برنامه خصوصی‌سازی‌ها ثروت کشور ما را با مقررات‌زدانی به تاراج برد و حکومت ایران این ثروت‌ها را با چوب حراج نئولیبرالیسم بر باد داد.

رفسنجانی برای این منظور به اسلحه عوام‌فریبانه «تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام» متوسل شد که از طریق این مجمع، اختیارات رهبری در اصلاح قانون اساسی افزایش یافت. این اختیار جدید به رهبر این اجازه را داد تا با تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام به اعمال نظر مستقیم در تمامی موارد اداره کشور بپردازد.

نمونه‌ای از این اقدامات مجمع تشخیص مصلحت نظام، تفسیریه اصل ۴۴ قانون اساسی بود. در حالی که قانون اساسی در تحت تاثیر نیروهای انقلاب صراحتاً تمام صنایع سنگین، بانک‌ها و شرکت‌های عمده کشور را دولتی اعلام می‌کند، مجمع تشخیص مصلحت... ادامه در صفحه ۶

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

سیاست اقتصادی... دنباله از صفحه ۵

نظام به دستور رهبر و با صدور بخش نامه‌ای تحت عنوان تفسیریه رهبری بر اصل چهل و چهارم قانون اساسی، خصوصی سازی صنایع دولتی را در دستور کار کلی نظام قرار داد.

با تغییر اصل ۴۴ قانون اساسی که با دست رفسنجانی و تأیید آقای خامنه‌ای صورت گرفت اقتصاد «خصولتی» رشد کرد و مافیائی در ایران قدرت گرفت که از شکل متعارف نظام سرمایه داری فاصله دارد. کلیه دولت‌های ایران در بعد از جنگ تحمیلی از این نسخه اقتصادی سیاست نئولیبرالی برای ساختار اقتصادی ایران استفاده کردند. مشاوران آنها کسانی بودند که در مکتب نئولیبرال‌های خانم تاجر و رونالد ریگان آموزش دیده بودند و ایران را با مقررات زدائی به سمت بی‌نظمی، غارتگری، افزایش فساد، فقدان شفافیت و کنترل عمومی هول می‌دادند. امروز که آقای رئیسی در راس دولت قرار گرفته و وارث این ناپسامانی‌ها است به جای آن که از راه رفته با تقبل سختی و دادن قربانی بازگردد و به فکر مردم باشد راه کمترین مقاومت را انتخاب کرده و به رفتن در همان مسیر ادامه می‌دهد.

شکستن قید و بند اقتصادی نئولیبرالی بدون مقاومت در مقابل کسانی که در این ۴۰ سال اخیر از این غارت به آلف و الوفی رسیده‌اند میسر نیست. با شعاردهی و یا ابراز غم خواری برای طبقات فرودست نمی‌توان به جنگ واقعیت رفت. این سخنان حاکی از ناامیدی در مبارزه با سیاست‌های نئولیبرالی اقتصاد است. این سیاست اقتصادی مادر تمامی دردها و عفونت‌های اجتماعی در ایران می‌باشد که توسط قشر و طبقه قدرتمندی در داخل ایران چه در درون و چه در بیرون حکومت حمایت می‌گردد. مبارزه با امپریالیسم و دشمنان ایران که به محاصره کشور ما متوسل شده‌اند تا مردم در اثر گرسنگی و تشنگی از پای درآمده و دروازه‌های کشور را برای تسخیر به روی دشمنان بکشایند، بدون تکیه به مردم، احترام به حقوق آنها، سرکوب فساد و غارتگران و دشمنان داخلی و همدستان امپریالیسم در داخل امکان پذیر نیست. استقلال سیاسی ایران را نمی‌شود با تکیه بر سیاست‌های بانک جهانی در ایران حفظ کرد. دشمنان ایران موفق شده‌اند جمع وسیعی را در ایران در اثر تبلیغات خویش با خود همراه سازند که این جمع خود قربانیان سیاست‌های خانمان برانداز اقتصاد نئولیبرالی هستند. رژیم حاکم که خودش از بنیان این سیاست است و قصد مبارزه با آن را نیز ندارد و به نفوذ مافیائی قدرت تسلیم شده است قادر نیست برای تغییر نظر مردم گام بردارد زیرا که از اوست است که بر اوست. نابودی علل این ناپسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌ها در کنه همین سیاست اقتصادی مورد تأیید حکومت نهفته است و لذا چاقو نمی‌تواند دسته خود را ببرد و ناچار می‌شود روزی میان سیاست خارجی و سیاست داخلی هماهنگی ایجاد نماید که قربانیان این هماهنگی از جمله همین مردمی هستند که امروز تحت تأثیر فرهنگ هولیوودی قرار دارند.

هر دولتی که در ایران بر سر کار آید و شمشیر مبارزه با فساد را نه بر علیه افراد مجزا، بلکه بر ضد

سیاست حاکم اقتصادی نئولیبرالی از نیام بیرون نکشد، شکستش از همان بدو امر محتوم است و این امر به یاس عمومی، نارضایتی فزاینده و خطری مهلک برای بقا کشور ما دامن می‌زند. حکومت ایران به بن بست رسیده است. و حجم مشکلات و نتایج ۴۰ سال تسلط سیاست‌های اقتصادی ضد قانون اساسی جمهوری اسلامی مانند سیلی مهیب بر سر حاکمیت فرود می‌آید که فقط به واکنش مشغول است و در پی عمل جراحی ریشه‌ای بر نمی‌آید. برای غلبه بر این بی‌عدالتی‌ها، فقدان شفافیت، بی‌قانونی و خودسری‌ها، برای غلبه بر شکاف طبقاتی و رسیدگی، حسابرسی نسبت به ثروت عمومی و قطع دست راهزنان و دزدان بر سرکار باید با یک طبقه قدرتمند اجتماعی که محصول سیاست‌های اقتصادی همین رژیم است مبارزه کند و به خلع ید آنها پردازد ولی این کار به قدری برای رژیم صعب است که می‌خواهد مانند سابق با تقسیم پول نفت و ادامه مسمومیت تدریجی جامعه خود را برای مدتی از این مخمصه نجات دهد. مبارزه با فساد بدون تکیه بر مردم میسر نیست. داروی این درد در مجلس اسلامی و قوه قضائیه نیست در کف خیابان است.*

حق حاکمیت دنباله از صفحه ۸

این مصوبات کنگره آمریکا و نظام قضائی آن را به رسمیت بشناسند و تابع آن شوند. در غیر این صورت با مجازات‌های اقتصادی و یا محدودیت‌های فراوانی برای تجارت در بازار آمریکا روبرو می‌شوند.

این یکی از روش‌های استعماری و فشار و تهدید امپریالیسم آمریکاست که در این اواخر بسیار به آن متوسل شده است.

وضع طوری است که امپریالیسم آمریکا این تهدیدات را در مورد سایر ممالک امپریالیستی نیز بکار برده و آنها را تابع تصمیمات کنگره آمریکا می‌کند.

کنگره آمریکا به تدریج نقش قانون‌گزار جهانی و دستگاه جهانی قضائی را ایفاء می‌کند که تهدیدی برای بشریت و جایگزینی برای سازمان ملل متحد است.

امپریالیست‌های اروپائی نیز دادگاه کیفری جهانی در لاهه را به ابزار اعمال نفوذ و تهدید خویش بدل کرده‌اند و هر جا بخواهند مخالفتی را از سر راه بردارند به اتهامات جعلی و تصمیمات ناعادلانه این دیوان دآوری جهانی توسل می‌جویند.

تصمیمات این دیوان دآوری بقدری مسخره و گزینشی و گرایشی است که رهبران ممالک آفریقائی به تمسخر بارها بیان کرده‌اند که این دادگاه را فقط برای محاکمه رهبران ممالک آفریقائی اختراع کرده‌اند.

در این دادگاه جنایتکاران جنگی نظیر نتانیاهوی صهیونیست هرگز محاکمه نخواهند شد. (نقل از مصوبات کنگره پنجم حزب کار ایران (توفان)).*

سفر رئیس کنگره... دنباله از صفحه ۸

امروز برای آمریکا در نگرش جدیدش به سمت اقیانوس آرام و مهار چین نقش کلیدی پیدا کرده است، زیرا این جزیره نه تنها در شرق آسیا، چین، روسیه، کره شمالی قرار دارد و راه‌های آبی‌اش، دریای جنوب چین را به ژاپن و کره جنوبی وصل می‌کند، بلکه حلقه‌ای است که ممالک استرالیا، زلاندنو و نیز ممالک همدست آمریکا را در جنوب شرقی آسیا به ژاپن و کره جنوبی، هم از نظر اقتصادی - تجاری و هم نظامی مرتبط کرده و نقش مهم استراتژیک در جغرافیای سیاسی منطقه ایفاء می‌نماید. آمریکا نیاز دارد تا این تکه از خاک چین را که مردمانش چینی هستند برای برادرکشی و تحریک و خرابکاری در منطقه در خدمت مهار چین و رقابت با این کشور قدرتمند مورد سوء استفاده قرار دهد.

سیاست مهار چین

سیاست مهار چین مدت طولانی است که در دستور کار سیاست خارجی آمریکا به عنوان یک اقدام استراتژیک قرار گرفته است و ربطی به این ندارد که چه حکومتی در آمریکا بر سر کار است. در زمانمداری مدرن در جهان، در تمام کشورهای پیشرفته، سیاست‌های کلان و میدانی بر این اساس تعیین می‌شوند و نه بر اساس تغییر وزیر امور خارجه. این سیاست‌ها در اطاق‌های و اندیشکده‌های فکری توسط کارشناسان تحصیلکرده و با تجربه تدوین شده و در اختیار وزارت امور خارجه و دولت قرار می‌گیرند که مبنای کار آنها برای دهه‌های آینده هستند. این تصور ساده لوحانه که گویا دموکرات‌ها در آمریکا سیاست خارجی دیگری به جز جمهوری خواهان دارند و یا «جان کری» بهتر از «مایک پمپئو» است، افسانه‌ایست که جریان‌های وابسته به بورژوازی ملی ایران که همیشه به علت بی‌اعتمادی به توده‌های مردم چشم امید به جان اف کندی‌ها، اوباماها و... در ایران داشتند، برای مسحور افکار مردم ایران تبلیغ می‌کردند که تا امروز هم ادامه دارد. سیاست‌های کلان این کشورها در یک دوره طولانی با برجاست و تغییر نمی‌کند. سیاست مهار چین با توجه به قدرت گیری و عروج این کشور در عرصه اقتصادی، سیاسی و نظامی و تهاجم موفق دیپلماتیک آن به بازارهای جهان، به تغییر موازنه قدرت در منطقه اقیانوسیه انجامیده است که برای آمریکا یک خطر بالقوه محسوب می‌گردد. به همین جهت مهار چین در دستور کار آمریکا قرار دارد. کودتای خانم «آنگ سان سوچی» (Aung San Suu Kyi) در میانمار و برهم زدن قراردادهای منعقد شده با چین با فشار خانم هیلاری کلینتون که به عنوان وزیر امور خارجه آمریکا اوباما وارد میانمار شده بود، گسترش پایگاه‌های نظامی، کنترل تنگه مالاگا برای مهار چین در مالزی و نظارت بر تجارت و شریان حیاتی انرژی چین و... بخشی از این... ادامه در صفحه ۷

پیمان تجاوز کار ناتو منحل باید گردد!

سفر رئیس کنگره ... دنباله از صفحه ۶

سیاست روی کرد به منطقه ایندو- پاسیفیک که از هند تا شرق آمریکا را در برمی گرفت، به شمار می آید.

وزارت دفاع آمریکا در سال ۱۹۹۵ بر اساس پژوهش‌های ژئوپلیتیکی که منتشر نمود «راهبرد امنیتی ایالات متحده برای منطقه شرق آسیا- پاسیفیک» را که بر نقش محوری قدرت نظامی در حفظ حضور آمریکا در آسیا تاکید می کرد، مبنای کار خود می دانست و این سند تنها راهبرد رسمی منتشر شده دولت آمریکا برای منطقه هندو- پاسیفیک تا امروز باقی مانده است.

اوباما در ماه نوامبر سال ۲۰۱۱ دو راهبرد مهم اتخاذ کرد که عواقب استراتژیک مهمی برای قدرت‌های در حال رقابت در سطح جهان در پی داشت. اوباما سیاست محاصره نظامی چین بر پایه استقرار نیروی دریایی و ناوگان هوایی در سواحل نزدیک چین و محدود کردن و همچنین ایجاد اختلال در دسترسی چین به بازارهای جهانی و روابط تجاری و مالی در آسیا را اتخاذ کرد. اظهارات اوباما مبنی بر اینکه آمریکا به دنبال گسترش قوای نظامی خود در آسیاست و همچنین در پی یافتن هم پیمانان اقتصادی در این قاره است به نوعی مورد چالش قرار دادن چین در حیاط خلوت خود محسوب می شد.

آقای «تام دانیلون» (Tom Donilon)، مشاور امنیت ملی اوباما، در آن دوره بیان کرد که هدف آنها در این منطقه مبتنی بر «هنجارسازی» و رعایت قواعد مبتنی بر حقوق بین الملل (آزادی تجارت و دریانوردی و حل مسالمت آمیز اختلافات بدون تهدید یا اجبار) بوده است. این راهبرد جدید تا حد زیادی بر حضور هرچه بیشتر نظامی آمریکا در کشورهای جنوب شرق آسیا (حوزه پاسیفیک) متمرکز است. روشن است که این سخنان رسمی و شسته و رفته، به برگردان فارسی، به مفهوم کنترل چین، خفه کردن و مهار چین است. تقویت دست راستی‌ها در ژاپن و خرابکاری در وحدت دو کره همگی در خدمت این سیاست است. پس مهار چین امر اتفاقی نیست از زمان اوباما و شاید در اطاق‌های فکری بعد از فروپاشی شوروی شروع شده، در زمان ترامپ ادامه داشته و آقای جو بایدن نیز آن را ادامه می دهد. سفر نانسی پلوسی را به تایوان باید با این ذهنیت تاریخی مورد ارزیابی قرار داد.

انگیزه سفر نانسی پلوسی در این برهه از زمان

به نظر حزب ما سیاست جو بایدن در اوکراین که

قصد داشت با تقویت ناتو، درگیر کردن روسیه در شرق اوکراین، ایجاد یک جنگ فرسایشی دراز مدت روسیه را از پای آورده و این کشور را از چین دور نماید و دستش برای مهار چین بیش تر باز گردد، با شکست مفتضحانه رویرو شد. شکست آمریکا در اوکراین را باید ادامه همان سیاست فرار مفتضحانه از افغانستان دید. این سیاست خوشبختانه نسنجیده مشاوران جو بایدن نه تنها به تقویت روسیه انجامید، ۸۵ درصد مردم روسیه را به حمایت از پوتین کشاند، انقلابات مخملی ارتجاعی را در روسیه سفید، در قزاقستان و روسیه افشاء و سرکوب کرد و عملاً موجب سربرافراشتن و تقویت روسیه از همه این دسیسه‌ها گردید. برعکس در اروپای غربی برخلاف تبلیغات سراپا دروغ به تشدید تضاد میان ممالک اتحادیه اروپا و ناتو منجر شده و موجی از نارضایتی اجتماعی به وجود آورده و تازه سونامی جنگ طبقاتی و فروپاشی اقتصادهای بزرگ اروپا در راه است. آمریکا دید که اکثریت خلق‌های جهان و ممالک واقعی و نه جزایر مصنوعی در کنار روسیه قرار گرفتند و این سیاست به انزوای غرب در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین منجر شد. همه متحدان آمریکا در خاورمیانه در مقابل آمریکا ایستادگی کردند و متوجه خلف وعده‌های این امپریالیسم در حال افول شده و برآمد چین را در بازی‌های جهانی دیدند. جهان به سمت چند قطبی با سرعت پیش می رود و این فضای عمومی و گرایش جهانی را همه حس کرده و می خواهند با اتخاذ موضع درست در سمت صحیح حرکت تاریخ قرار بگیرند و بازنده بیچاره‌ای در تقسیم بندی‌های جهان در پیش، نباشند. البته در ایران جناح‌های مافیائی غرب زده هولیوودی در پی نوکری آمریکا و غرب، به عزاداری مشغولند که در زیر چرخ حرکت تاریخ له خواهند شد. وضعیت شکست جو بایدن در اوکراین، پیروزی‌های درخشان و موفق چین، روسیه، هند و ایران در عرصه‌های مبارزه اقتصادی، سیاسی، دیپلماسی، نظامی، نقض محاصره و درهم شکستن تحریم، بی اعتبار کردن سوئیفت، ضربه زدن به امپراتوری دلار توسط مبادلات تهاتری و تقویت روبل، شکل گیری «بریکس» و سازمان همکاری شانگهای ... موجب شد که تزلزل و احساس تنهائی سرپای متحدان آمریکا در منطقه اقیانوسه و یا ایندو- پاسیفیک را بگیرد و تمام نقشه‌های راهبردی آمریکا را علی رغم امپراتوری انحصاری دروغپراکنی و جعل اخبار برهم بزند. آمریکا زمینه اعتماد خویش را در این کشورها به طور سریع بعد از شکست در

اوکراین تقریباً از دست داد. ماجرای برهم زدن قراردادهای زیردریایی‌های هسته‌ای به ضرر متحد و معتمدش فرانسه با استرالیا که بیان روشن و آموزنده وعده‌های توخالی آمریکا نسبت به دوستانش می باشد، تحریمات اخیر علیه قطر که باید مسابقات جهانی فوتبال در آن کشور به علت حمایتش از برده داری و استثمار خارجیان تحریم گردد، انتقاد پرهیاهو از عربستان سعودی و دیدار خفت آمیز با محمد بن اژه در عربستان، مسئله دروغ پردازی در مورد «کشتار ایغورهای مسلمان» در چین، طرح مسئله جنایت ضد بشری در مورد مسلمانان «روهینگیا» در میانمار توسط ارتش فعلی میانمار و البته بدون اشاره به نقش خانم «آننگ سون ساچی» متحد فمینیستش، روی کار آوردن حکومت دست راستی آقای «یون سوک یول» (Yoon Suk-yeol) در کره جنوبی و تقویت دست راستی‌ها حزب «شینزو آبه» (Abe Shinzō) که با ترورش تضمین لازم برای پیروزی ضد چینی‌ها در ژاپن فراهم شد و... واکنش‌های سریع در قبال ترسی است که به دل متحدانش در این منطقه افتاده است. تمام معادلات ناتو و امپریالیسم آنگلوساکسون در اوکراین برهم خورد و از این درگیری چین، روسیه و شانگهای سربلند بیرون آمدند. تحریمات در اوکراین که باید روسیه را از چین دور کرده و در اروپا مشغول می ساخت، در عمل به ضرر مهار چین تمام شد و مرکز ثقل تضادها را به اروپا منتقل کرد. تمام پایه‌های نقشه‌های راهبردی آمریکا در اقیانوس آرام به لرزه درآمد. در چنین شرایطی لازم بود که آمریکا برای قوت قلب دادن به متحدان خود و ابراز وجود و حضور در منطقه عرض اندامی کند. پرواز خانم نانسی پلوسی به تایوان که فقط جنبه نمادین دارد و به مصداق «ما هنوز هستیم» برای پوشش دادن به اشتباهات سهمگین آمریکا، تقویت روحیه متحدانش در مقابله با روسیه، چین و ایران و برهم خوردن توازن قوا در خاورمیانه صورت می گیرد. طبیعتاً چین این تحریمات احماقانه را بی پاسخ نخواهد گذارد و از هم اکنون تبعات این سیاست آمریکا در منطقه اقیانوس آرام مشهود است. این اقدام آمریکا شتابزده بوده و نتایج عکس خود را به بار خواهد آورد. مردم تایوان نیز که چینی هستند، می دانند که قربانی دست سیاست‌های آمریکا نباید قرار بگیرند زیرا تنها چیزی که آمریکا برایش مطرح نیست موجودیت و اهمیت جان مردم تایوان است. زمان به نفع دنیای چند قطبی پیش می رود و رهبران آمریکا هر چقدر هم سفر کنند نمی توانند جلوی سفر ابدی خویش را بگیرند.*



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۹۳ مرداد ۱۴۰۱

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می شود!

امپریالیسم آمریکا باید خاک عراق و منطقه خاورمیانه را ترک کند!

حق حاکمیت قضائی یک حق امپریالیستی نیست

سندی که در زیر انتشار یافته مصوبه کنگره پنجم حزب کار ایران (توفان) در تاریخ اردیبهشت ۱۳۹۵ است. مضمون همین سند در کنگره سوم و چهارم حزب کار ایران (توفان) نیز به تصویب رسیده‌اند و ما خوانندگان را به مصوبات کنگره سوم حزب کار ایران مورخ بهمن ماه ۱۳۸۳ مراجعه می‌دهیم. در این سند ارزیابی ما از دادگاه‌های امپریالیستی به روشنی بیان شده است.

۶- در عرصه قضائی و حقوقی

امپریالیسم آمریکا برای ایجاد فشار به کشورها از ابزار شورای امنیت سازمان ملل متحد استفاده می‌کند. آنها قطع‌نامه‌هایی را در آنجا با زور تطمیع و تهدید و یا تبنانی به تصویب می‌رسانند که در مغایرت کامل با حقوق انسان‌ها و دول قرار دارد و ناقض منشور ملل متحد است. اعضای موقت شورای امنیت همیشه در زیر فشار این تهدیدات قرار دارند. این کشورها شاهد سرنوشت عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و ایران بوده‌اند و لحن تهدیدآمیز امپریالیسم آمریکا را جدی می‌گیرند. در عرصه‌هایی که با وتوی امپریالیست‌های روسیه و چین روبرو شوند از ابزار دیگری که مصوبات کنگره آمریکاست استفاده می‌کنند و به ممالک جهان فشار می‌آورند تا... ادامه در صفحه ۶

سفر رئیس کنگره آمریکا به جزیره تایوان مظهر یک ورشکستگی سیاسی

گذری به گذشته

سفر «نانسی پلوسی» (Nancy Pelosi) رئیس کنگره و سومین شخصیت سیاسی آمریکا به جزیره فرمز (بخوانید تایوان- توفان) یک اقدام تحریک‌آمیز و خبرساز در جهان بود. چگونه باید به این رویداد برخورد کرد؟

نخست این که جزیره فرمز نظیر هنگ کنگ و سایر جزایر غصب‌شده توسط استعمار غرب نظیر «ماکائو» (Macau) بخش لاینفک خاک جمهوری توده‌ای چین هستند.

تمام بشریت متمدن در جهان چین واحد را به رسمیت می‌شناسد و تنها عمال فرومایه آمریکا از به رسمیت شناختن این اصل مانند خود آمریکا طفره می‌روند. آمریکا همانگونه که ما ایرانیان ریاکاری‌اش را بر گوشت و پوست و استخوانمان در تاریخ ۱۰۰ ساله اخیر ایران حس کرده‌ایم، دروغگو بوده و با سیاست غارتگرانه و راهزانه خویش به هیچ تعهدی پای‌بند نیست و برخوردارشان نیز به سرنوشت جزیره فرمز از همین منظر صورت می‌گیرد. با لبخند بر لب مخالفتی با چین واحد ابراز نمی‌کند، ولی در عمل جزیره فرمز را به عنوان کشور «واقعی» چین که سال‌ها به آن در مقابل چین کمونیست «چین ملی» خطاب می‌کرد به رسمیت می‌شناسد و از وجودش برای مبارزه با سرزمین اصلی چین بهره می‌جوید.

جزیره فرمز منطقه‌ای بود که ارتش چیانکایچک رهبر ضدانقلاب چین، بعد از شکست مفتضحانه خویش در زمان انقلاب توده‌ای طولانی خلق چین - و آن هم علی‌رغم حمایت شدید غرب، به ویژه آمریکا - به آنجا گریخت و آن را به منطقه ضدانقلاب در دریای چین مبدل ساخت. این جزیره که از نظر تاریخی جزیره فرمز نامیده می‌شد با فشار آمریکا و رسانه‌های گروهی غربی، با تهدیدات دیپلماتیک و اقتصادی به نام جعلی «چین ملی» نامیده شد و در شورای امنیت سازمان ملل با زور امپریالیست‌های آمریکا، فرانسه، انگلستان و علی‌رغم رای مخالف شوروی سوسیالیستی که دارای حق وتو بود به نام «نماینده» خلق چین معرفی شد. به این جزیره لقب «ملی» را دادند تا مرزی با چین کمونیستی و توده‌ای کشیده باشند و «ملی» را در مقابل «کمونیستی» قرار دهند. همین استبداد آمریکا که اساس دیپلماسی وی را در جهان تشکیل می‌دهد و ماهیت ارتجاعی و ضدبشری بود، باید چشمان بورژواها را حتی در ایران می‌گشود تا از آمریکا به عنوان «دنیای آزاد» صحبت نکنند. ولی بورژوازی ملی ایران از آزادی چین به عنوان «تراژدی» چین نام برد و در کنار آمریکا قرار گرفت.

وضعیت ژنرال چیانکایچک در فرمز حکم آن را داشت که مثلاً محمدرضا پهلوی که در نتیجه انقلاب عظیم بهمین فراری شده بود و با حمایت ارتش آمریکا به جزیره **تنب کوچک** پناه می‌برد و در آنجا ادعای حاکمیت ایران «ملی» را می‌کرد و تمام «دنیای بشردوست و دموکرات» غرب هم این خیمه‌شب‌بازی را به رسمیت می‌شناختند. در فضای جنگ سرد، تبلیغات آنتی کمونیستی و مک کارتیسم سرکوبگر و مُفتش افکار، جزیره فرمز به «چین ملی» غسل تعمید یافت. در زمان نیکسون که نفوذ چین توده‌ای در دنیا افزایش یافته و گرمای انقلاب فرهنگی به تمام جوانان اروپا سرایت نموده و مارکسیسم لنینیسم در مبارزه علیه رویزیونیسم خروشچف که شوروی را به نابودی کشانید، مشعل روشن و راهنمای تحولات آتی بشریت را به دست گرفته بود، تئوری حمایت از «چین ملی» به بی‌اعتباری امپریالیسم غرب منجر می‌شد. به رسمیت شناختن کشور چین واحد از جانب غرب، محصول مبارزه و پیروزی چین توده‌ای و شکست تئوری دو «چین» آمریکا در جهان بود. جزیره فرمز که به صورت مسخره به هیبت «چین ملی» در آمده بود به یک پاره با اشاره آمریکا که برای حق حاکمیت ملی مصنوعی آن پیشیزی قایل نبود و بدون مشورت با آنها و یا انجام یک همه‌پرسی به تکه خاکی به نام «تایوان» بدل شد.

علیرغم این آمریکا از تایوان به عنوان یک مرکز جاسوسی و تحریک علیه چین استفاده می‌کند. او در حالی در عرصه‌های رسمی و دیپلماتیک سوگند می‌خورد که به تئوری چین واحد وفادار است، ولی همانگونه که بشریت متمدن آگاه است در عمل با ریاکاری و دورویی بر ضد چین در این بخش از خاک چین به تحریک و دسیسه مشغول است. تایوان... ادامه در صفحه ۶

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیست‌های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

دست امپریالیسم، صهیونیسم و متحدان‌شان از ایران کوتاه باد!